



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۰۲

جلسه بیست و هشتم؛ سه‌شنبه ۱۴۰۱/۸/۲۴ (ویرایش اولیه)

اما اینکه گفته شد «ساخت طبقات اضافی توسط زید موجب می‌شود تا قیمت خانه همسایه کاهش پیدا کند و از متری فرضاً ده واحد (ده میلیون) به متری پنج واحد (پنج میلیون) کاهش پیدا کند و در نتیجه آن همسایه از لحاظ قیمت ضرر کند» می‌گوییم: در اینجا باید مقداری مسئله را تحلیل کنیم تا روشن شود آیا «لاضرر» این کاهش قیمت را شامل می‌شود یا خیر؛ به این معنا که آیا کاهش قیمت واقعاً موجب شده که حقّی از همسایه ضایع شود یا خیر؟ به تعبیر دیگر هرچند ضرری بر همسایه وارد شده، اما آیا ضرری است که نباید به او وارد می‌شد و یا اینکه چنین نبوده که استحقاق عدم این ضرر را داشته باشد، بلکه محرومیت یا اضطرابی که برای او پیدا شده بدین جهت است که از یک شیء مباح یا از شرایط خاصی استفاده می‌کرده که از ابتدا نسبت به آن حقّی نداشته است.

قبل از آن هم باید این مسئله را روشن کنیم که آن وقتی ضرر بر همسایه - ولو در نگاه سطحی و ابتدایی - از لحاظ مالی وارد می‌شود که خانه‌اش در معرض خرید و فروش باشد؛ مثلاً همسایه قصد داشته خانه‌اش را به متری ده میلیون بفروشد ولی بعد از ساخت طبقات اضافی توسط زید، بیشتر از متری پنج میلیون از او نمی‌خرند، در این فرض می‌توان گفت که به همسایه ضرر مالی وارد شده است. اما اگر کسی اصلاً درصدد خرید و فروش خانه‌اش نباشد - مانند خیلی از افراد در گذشته که معمولاً درصدد خرید و فروش نبودند، بلکه از خانه استفاده می‌کردند و بعد از آنها به وراثشان منتقل می‌شد - در این فرض اصلاً صدق ضرر مالی نمی‌شود. به هر حال در جایی که آن همسایه درصدد بیع خانه‌اش بوده و به واسطه ساخت طبقات اضافی توسط زید قیمت منزل او از متری ده میلیون به پنج میلیون کاهش پیدا کرده، در این فرض بدیهی است که ارزش خانه‌اش

پایین آمده و نمی‌توان منکر آن شد، اما آیا صادق است که ضرر بر او وارد شده یا خیر؟

و در حقیقت باید این مطلب را واکاوی کنیم که قیمت، تبعی از عین است به اضافه عوامل دیگر؛ یعنی عین با خصوصیات که دارد و نیز با توجه به ویژگی‌های بیرونی، قیمتش تعیین می‌شود. ویژگی‌های بیرونی هم اصلاً قائم به شخص این عین نیست؛ یعنی ربطی به این شخص یا آن شخص و این عین یا آن عین ندارد، مانند رغبت افراد نسبت به سکونت در چنین منزلی که منجر به تقاضا می‌شود و نیز تولید و عرضه مشابه‌های این منزل و امثال این امور که تابع چیزهای دیگر بوده و عوامل خود را دارد. و اگر بخواهیم همه این عوامل را خلاصه کنیم، در نهایت همان برخورد عرضه و تقاضا می‌شود.

با توجه به این مطالب در ردّ تمسک به «لاضرر» در ما نحن فیه می‌گوییم:

اولاً: ضرری که به این فرد وارد شده، اولاً و بالذات بر منشأ قیمت وارد شده است؛ یعنی بر آن عین به اعتبار اینکه رغبت مردم به آن کاهش پیدا کرده و در نتیجه تقاضای آن کم می‌شود و قیمت افت می‌کند. بنابراین منشأ ضرر، آسیبی است که به خود عین خورده است و وقتی در خود عین گفتیم که ضررش مشمول «لاضرر» نمی‌شود، به طریق اولی در آنچه که تابعی از عین است نمی‌توانیم بگوییم «لاضرر» شامل می‌شود.

ثانیاً: فرضاً نسبت به همسایه ضرر صادق باشد، اما از آنجا که ایجاد محدودیت برای زید و منع او از تصرف در ملکش به ایجاد طبقات اضافی، موجب تضرر او می‌شود و چه بسا قیمت سوقیه خانه‌اش هم افت کند، لذا در ما نحن فیه تعارض ضررین می‌شود و چنین مواردی اصلاً مشمول لاضرر نیست.

ثالثاً: با صرف‌نظر از دو جواب سابق، چنین ضررهایی نه‌تنها در شرع ردع نشده، بلکه جواز آن با ادله و با سیره متشرعه قطعیه و سیره عقلاء غیر مردوعه و بلکه ممضاة، امضاء شده است. اینکه قیمت سوقیه عینی به واسطه عمل فرد دیگری و بدون قصد اضرار - فعلاً فرض قصد اضرار را کنار می‌گذاریم - و به اعتبار اینکه آن فرد کار عادی خود را انجام می‌دهد افت کند، چنین چیزی در شرع قطعاً جایز است مگر در موارد خاصی که به عنوان استثناء ذکر شده و حکم به حرمت یا کراهت آن موارد شده است؛ مثلاً اگر کشاورزی در طول سال خیلی زحمت کشیده و گندم خوبی تولید کرده و در بازار به قیمت کیلویی فرضاً ده واحد می‌فروشد، اگر تاجر گندمی را از جای دیگر بخرد و وارد بازار کند و این افزایش عرضه موجب شود که قیمت گندم آن کشاورز کیلویی هشت واحد شود، در اینجا آیا اصلاً احتمال داده می‌شود که کار تاجر حرام باشد؟! و آیا می‌توان گفت چون

عرضه اضافی موجب شده قیمت سوبقیه آن گندم افت کند و چه بسا آن کشاورز متضرر شود و حتی هزینه کشت و برداشت آن هم جبران نشود، «لاضرر» جاری بوده و حکم به حرمت می شود؟! معلوم است که چنین نیست.

مثال دیگر - که البته مقداری با ما نحن فیه فرق دارد و برای تقریب به ذهن ذکر می کنیم - اینکه فرضاً تعمیرکاری برای سرویس کولر فلان مبلغ اجرت می گیرد. حال اگر تعمیرکار دیگری پیدا شود که سرعت عملش بیشتر و دستمزدش کمتر باشد، آیا می توان گفت چون عمل او موجب ایراد ضرر - البته صدق ضرر در اینجا جای شبهه است - بر تعمیرکار اول شده، پس فعل او حرام می باشد؟! و هلم جرأ صدها مثالی که برای این مطلب می توان بیان کرد، از جمله اینکه اگر کسی با زحمت زیاد دستگاهی برای تولید محصولی طراحی کند، سپس مهندس دیگری پیدا شود و دستگاه پیشرفته تر و با قیمت ارزانتری طراحی کند و این کار موجب شود آن دستگاه قبلی کلاً از رده خارج شود، نمی توان گفت چون این کار موجب ایراد ضرر به طراح اول است حرام می باشد!!

بنابراین کاهش قیمت با افزایش عرضه، موجب صدق «لاضرر» نمی شود، کما اینکه عکسش نیز چنین است؛ یعنی افزایش قیمت با کاهش عرضه، موجب نمی شود که عمل آن فرد تحت عنوان «ضرر» حرام باشد؛ مثلاً اگر کسی جنسش را به صورت تدریجی وارد بازار کرد و این کاهش عرضه در فرض ثبات رغبت، موجب افزایش قیمت شد، دلیلی نداریم که عمل او از این جهت که موجب افزایش قیمت شده حرام باشد. بله، در بعض موارد خاص شارع ورود کرده و بیان کرده که مثلاً پایین آوردن یا بالا بردن قیمت درست نیست، کما اینکه تلقی رکبان - که حرام یا مکروه است - چنین می باشد؛ یعنی کاروانهایی که اجناس را به شهرهای مختلف می بردند، یک عده ای از مردم یا بازرگانان شهر، تلقی رکبان می کردند و اجناس را می خریدند و با کنترل عرضه، قیمت را بالا می بردند و از طرف دیگر آن رکبان هم قیمت بالاتر نمی توانستند بفروشند در صورتی که قیمت شهر بیشتر بود و مجبور بودند ارزانتر بفروشند. در این مورد شارع فرموده که تلقی رکبان انجام ندهید.^۱

یا مثلاً در مورد احتکار، کسی به «لاضرر» تمسک نکرده، بلکه خود احتکار از عناوین اولیه ای است که شارع

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب آداب التجارة، باب ۳۶، ح ۱، ص ۴۴۲ و الکافی، ج ۵، ص ۱۶۹:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مُهَالٍ الْقَضَابِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تَلْقَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ التَّلْقِي. قَالَ: وَ مَا حُدِّ التَّلْقِي؟ قَالَ: مَا دُونَ غَدْوَةٍ أَوْ رَوْحَةٍ. قُلْتُ: وَ كَمْ الْغَدْوَةُ وَ الرَّوْحَةُ؟ قَالَ: أَرْبَعَةُ فَرَاسِخَ. قَالَ: ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِتَلْقٍ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِنْهُ.

حرام کرده است. لذا در هر جا که تعریف احتکار صادق باشد، حکم به حرمت می‌شود و تعریف آن را هم باید از خود شارع بگیریم، آن هم در اشیاء مخصوصه. به هر حال در مورد احتکار، شارع مقدس در عرضه و تقاضا تصرف فرموده - با خصوصياتی که در جای خودش ذکر می‌شود - اما در غیر مواردی که شارع مقدس به عناوین اولیه‌ای مثل احتکار و امثال آن تصرف کرده، در سایر موارد تصرف نکرده است؛ مثلاً در روایات داریم که عده‌ای خدمت رسول اکرم ﷺ رسیدند و گفتند قیمت‌ها بالا رفته و درخواست داشتند تا حضرت قیمت تعیین بفرماید. حضرت فرمودند: افزایش قیمت ربطی به من ندارد و «إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ»؛ یعنی قیمت دست خداست و من در آن دخالت نمی‌کنم، و حضرت هم نفرمودند منشأ این بالا یا پایین رفتن قیمت چیست. البته همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم، در چنین جایی اگر حاکمیت با توجه به مصالحی خواسته باشد دخالت کند، آن حرف دیگری است، اما بما هو سعر «الی الله» است.

به هر حال از عبارت «إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ» استفاده می‌شود که اصلاً پایین یا بالا رفتن قیمت سوقیه به واسطه عمل شخصی، نمی‌تواند حرام باشد و همان‌طور که توضیح دادیم اگر فردی بتواند با افزایش عرضه یا کم کردن تقاضا و امثال آن در بازار دخالت کند، اگر عمل او تحت عنوانی از عناوین محرمه دیگر مانند غش، دروغ، احتکار و امثالهم نباشد، نمی‌توان گفت تحت عنوان «لاضرر» حرام است و کسی را هم سراغ ندارم که تحت این عنوان حکم به حرمت کرده باشد.

بررسی منشأ ارزش یا قدرت خرید پول

بعد از ذکر این مقدمه، به بحث نشر پول برمی‌گردیم، منتها قبل از آن مناسب است این مطلب را بررسی کنیم که ارزش یا همان قدرت خرید پول، ناشی از چیست؟

۲ همان، باب ۳۰، ج ۱، ص ۴۳۰ و تهذیب/الاحکام، ج ۷، ص ۱۶۱:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ صَفْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْحَدِيثُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُخْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِخُرْجِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا. فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى عَرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا وَ رَوَاهُ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ هَمْدَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مِثْلَهُ.

در اقتصاد سرمایه‌داری، ارزش پول را با نرخ بهره می‌سنجد و نرخ بهره را اجاره پول حساب می‌کنند. ولی ما در صدد این کلام نیستیم و همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، پول خودش دارای ارزش است و این منافاتی ندارد که در جامعه سرمایه‌داری بحث شود که نرخ بهره پول چگونه است و از این مسئله استفاده شود.^۳

بنابراین بعد از اینکه مردم به هر دلیلی به پولی اعتماد کردند، آن پول خودش اصالت و ارزش دارد؛ و عرف و عقلاء مثلاً خود این هزار تومانی را ارزشمند می‌دانند. بله، گاهی بعضی از [افراد] که توجه کافی ندارند وقتی که [می‌خواهند کمی مسائل اقتصادی را بررسی کنند، می‌گویند «این صد هزار تومان نشانه فلان مقدار طلاست»]، در حالی که در واقعیت چنین نیست و فرضاً هم باشد ما نمی‌خواهیم از چنین پولی بحث کنیم. و همان‌طور که در مباحث قبلی گذشت، آنچه به عنوان پشتوانه پول مطرح می‌شود، حیثیت تعلیلیه ارزش آن است؛ یعنی حتی در آن زمانی که پول پشتوانه داشت، این پشتوانه منشأ شده که خود پول ارزش پیدا کند؛ مانند قرمزی سیب که نور آفتاب حیثیت تعلیلیه آن است؛ به این معنا که قرمزی مال خود سیب است اما تابش نور خورشید منشأ این قرمزی بوده است.^۴

و اگر شبهه شود که این چنین پولی چه فایده‌ای دارد؟ در جواب می‌گوییم: در مباحث گذشته فواید پول اعتباری محض را بیان کردیم و در ادامه هم به بعض فواید آن اشاره خواهیم کرد، منتها ما در این بحث دنبال فایده نمی‌گردیم و فقط می‌خواهیم به این مطلب توجه دهیم که خود پول دارای ارزش است و آنچه بالأصله موجب ارزش پول شده، رغبت مردم به استفاده از پول و ندرت آن است و در واقع ارزش آن مربوط به عرضه و تقاضاست. وقتی به متن‌های اقتصادی رایج مراجعه می‌شود - برخلاف متن‌های سوسیالیستی، کمونیستی و امثال آن - به درستی گفته شده که ارزش پول نیز مانند بقیه کالاها به واسطه عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. اگر عرضه پول بالا رفت و تقاضا ثابت ماند، ارزشش کم می‌شود و اگر تقاضا بیشتر شد و عرضه ثابت بود، معمولاً این چنین است که ارزش پول بالا می‌رود. و این ارزش پول را بر روی محور مختصات نشان می‌دهند، منتها در اقتصاد سرمایه‌داری علامتش را **نرخ بهره** می‌گذارند که مقصود همان قدرت خرید و ارزش پول است.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

منابع یابی: فرید قیاسی

وَأُزْجِكَ كَذًا وَ كَذًا. فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ أَحَدٌ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامَ وَ يُحَرِّمُ الْكَلَامَ.

***سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۵.

۴. آنچه گفته شد درباره حیثیت تعلیلیه در اعتباریات است، برخلاف عقلیات که حیثیت تعلیلیه در آنها به حیثیت تقییدیه برمی‌گردد.